



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: ضد - مقدمه اول - دوم - سوم
سال نهم
تاریخ: ۱۵/اسفند/۱۳۹۶
مصادف با: ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۳۹
جلسه: ۷۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مبحث ضد

عنوان بحث جدیدی که این جلسه آغاز می کنیم ضد است. عنوان «ضد» ملخص این مسئله است که آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد آن می باشد یا خیر؟ از این عنوان تعبیر به ضد می کنند.

قبل از این که وارد اصل بحث شویم، مقدمتاً لازم است مطالبی مورد رسیدگی قرار بگیرد. بخشی از آن مطالب تقریباً در اکثر مسائل علم اصول مطرح می شود و می تواند به فهم بهتر مطلب کمک کند. مثلاً این که آیا مسئله مورد بحث از مسائل علم اصول است یا نیست؟ دیگر این که آیا این مسئله جزء مباحث الفاظ است یا جزء ملازمات عقلیه است؟ یا اینکه مثلاً ثمره عملی آن بحث چیست؟ این ها سوالات مشترکی است که عمدتاً در همه بحث های گذشته به آن پاسخ دادیم. در بحث قبلی یعنی مقدمه واجب و نیز قبل از آن به همه این سوالات پاسخ دادیم هم چنین مهم این است که موضوع بحث تنقیح شود این مطالب را نوعاً در بحث های گذشته داشتیم و در این بحث نیز باید متعرض شویم.

مقدمه اول: مسئله «ضد» یک مسئله اصولی؟

همان طور که قبلاً بیان شد، بعضی از مسائل در علم اصول استطراداً مورد بحث واقع می شود و به مناسبت از آن ها سخن به میان می آید ولی بعضی جزء مسائل علم اصول است، لذا در باب ضد این بحث مطرح است که آیا این بحث یک مسئله اصولی می باشد یا خیر؟

محقق نایینی می فرماید: مبحث ضد یک مسئله اصولی است. دلیل ایشان این است که معیار مسئله اصولی بر این بحث منطبق است. معیار این که یک مسئله ای از مسائل علم اصول باشد این است که نتیجه آن در طریق استنباط حکم شرعی واقع شود. یعنی اگر یک مسئله ای نتیجه اش در قیاس استنباط مورد استفاده قرار بگیرد، یک مسئله اصولی به حساب می آید. حال در مورد بحث ضد باید ببینیم این معیار تطبیق دارد یا خیر؟

در این مسئله مواجه با دو چیز هستیم. یک واجب مهم داریم و یک واجب اهم. واجب مهم نماز است واجب اهم ازاله نجاست از مسجد. از یک طرف امر به نماز داریم و «اقیموا الصلوة» نماز را واجب کرده است ولی این نماز مزاحم شده با واجب اهم که عبارت است از «وجوب ازالة النجاسة عن المسجد». اگر بگوییم: امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، یعنی ضد آن حرام می شود. امر به نماز دال بر وجوب نماز است، اما اگر امر به نماز مقتضی نهی از ضد آن باشد، یعنی کاری شود که واجب ترک شود، این می شود حرام. پس کار مزاحم با نماز قطعاً به حسب این امر حرام می شود.

الان ضد ازاله نجاست عبارت است از نماز؛ بحث در این است که اگر گفتیم امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، معنایش این است که ضد ازاله که فعل نماز است علی رغم اهمیتی که دارد حرام می شود. پس نتیجه این مسئله که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، در قیاس استنباط واقع شده است. اگر کسی این مسئله اصولی را بپذیرد، باید فتوا دهد به حرمت نماز مزاحم با ازاله نجاست. و لذا چیزی که عبادت است فعلش تکلیفا حرام می شود؛ اما اگر کسی این مسئله را نپذیرد یعنی بگوید: امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست قهراً نماز حرام نخواهد بود.

پس این مسئله از مسائل علم اصول است زیرا نتیجه اش در استنباط حکم شرعی واقع می شود و به فقیه کمک می کند که بتواند حکم شرعی را استنباط کند. این اجمالی است از مطلبی که محقق نایینی فرمودند.^۱

ما در این که مسئله ضد از مسائل علم اصول است تردیدی نداریم. لذا این بحث استطرادی نیست، قطعاً نتیجه این مسئله در قیاس استنباط واقع می شود و به ما برای استنباط حکم شرعی کمک می کند. بنابراین ما در این جهت مخالفتی با مرحوم نایینی نداریم کما این که کثیری این مطلب را پذیرفته اند. البته مسئله ثمره عملیه مطلب دیگری است که بعداً اشاره خواهیم کرد.

مقدمه دوم: آیا مسئله ضد منحصر یک مسئله اصولی است؟

یعنی ضمن این که مسئله ضد از مسائل علم اصول است، مسئله یک علم دیگر نیز می تواند قرار بگیرد. ابتدائاً یاد آوری کنیم که اشکالی ندارد که یک مسئله در دو علم مستقلاً مورد بحث قرار بگیرد. این طور نیست که اگر مسئله ای در یک علم مورد بررسی قرار گرفت دیگر نتوانیم آن را مسئله علم دیگر قرار دهیم. یک مسئله از دو زاویه و به دو اعتبار می تواند در دو علم مستقلاً مورد بحث و بررسی واقع شود. برخی از مباحث که قبلاً طرح کردیم این سرنوشت را داشتند و دارند که در دو علم مختلف مورد بررسی قرار گرفتند. مثلاً هم در علم لغت و هم در علم اصول مورد بررسی قرار گرفتند. به عنوان نمونه بحث از دلالت هیئت افعال بر وجوب، از یک جهت به علم لغت مربوط است، زیرا بحث وضع است. در لغت بحث از وضع هیئات مطرح می شود. همان طور که در علم لغت مثلاً می بینیم فلان لغت برای چه معنایی وضع شده، در مورد هیئات نیز این بحث مطرح است. هیئات مختلف، مثل امر و نهی و استفهام و جملات، همه درباره شان این بحث است که برای چه معنایی وضع شده اند و موضوع له آن ها چیست؟ لذا از این لحاظ در علم لغت مورد بررسی واقع شده اند. اما در عین حال در علم اصول هم از آن بحث شده است. ما بخشی از مباحثی که در ابتدای بحث اوامر داشتیم، بحث از هیئت امر بود؛ هم ماده امر و هم هیئت امر. مثلاً گفتیم هیئت امر ظهور در وجوب دارد، این یک مسئله از مسائل علم اصول است و معیار اصولی بودن بر آن منطبق است، زیرا نتیجه آن در طریق استنباط حکم شرعی واقع می شود. پس ما در علم اصول مواردی داشتیم که در دو علم مستقلاً مورد بحث قرار گرفتند، از جمله موضوع له هیئت افعال و ظهور آن که هم در علم لغت و هم در علم اصول از آن بحث شده است.

بر همین اساس در مورد بحث ضد نیز مانعی به نظر نمی رسد که هم از مسائل علم اصول باشد و هم از مسائل علم لغت. یعنی در دو علم به عنوان مسئله مورد رسیدگی قرار بگیرد. اگر مسئله ضد در علم لغت بحث شود، به این نحو مطرح می شود که آیا واضح که هیئت افعال را برای وجوب وضع کرده است، مرادش محصور به وجوب خود آن فعل است، یا امر اضافه ای نیز از آن فهمیده می شود و آن این که عمل ضد این فعل نیز نباید انجام شود؟ پس از این جهت می تواند در علم لغت بحث شود. البته بحث ما بحث

^۱ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۰۱؛ اجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۵۰

امکان است، زیرا ممکن است در علم لغت نیز بحث نشده باشد ولی امکانش هست که این بحث مطرح شود که واضع هیئت افعال را برای خصوص معنای وجوب وضع کرده است یا منظورش «وجوب مع المنع من فعل ضده یا من ترکه» است؟ لذا آن جا این قابلیت وجود دارد.

پس مسئله ضد از مسائل علم اصول است و قابلیت طرح در علم دیگر را هم دارد.

مقدمه سوم: مسئله ضد مسئله عقلی

بخشی از مباحث اصول مباحث الفاظ است. همه آن چه که در باب اوامر در موردش بحث کردیم جزء مباحث الفاظ بود. بحث نواهی جزء مباحث الفاظ است. در مورد مقدمه واجب اختلاف است. محقق خراسانی مقدمه واجب را جزء مباحث الفاظ آورده است در حالی که برخی از بزرگان و برخی از شاگردان ایشان این بحث را جزء ملازمات عقلیه آوردند و حق هم همین است. بحث مقدمه واجب جزء مباحث الفاظ نیست، بلکه جزء مباحث ملازمات عقلیه است. زیرا مطرح کردیم که در مقدمه واجب از این بحث می شود که آیا بین وجوب شرعی مقدمه و وجوب شرعی ذی المقدمه ملازمه است یا خیر؟ بحث از ملازمه عقلی بین دو وجوب شرعی بود؛ لذا اولی و اصح این است که بحث مقدمه واجب در محدوده ملازمات عقلیه باشد.

در مورد مسئله ضد نیز جای این پرسش است که آیا مسئله ضد، جزء مباحث ملازمات عقلیه است یا از مباحث الفاظ است؟ به نظر می رسد این بحث از مباحث ملازمات عقلیه است. به جهت نکته ای که در خلال مطالب گذشته گفته شد؛ و آن این که:

در بحث از ملازمه بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه مطرح شد که این که ما می گوئیم بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه ملازمه است، لازم نیست وجوب از یک دلیل لفظی فهمیده شود؛ بلکه بحث از ملازمه بین مطلق وجوب است، چه از لفظ فهمیده شود و چه از عقل و چه از اجماع. مثلا ممکن است یک دلیل لفظی مثل آیه یا روایتی دلالت بر وجوب شیء کند. این جا، جای این بحث است که آیا اگر آیه و روایتی دلالت بر وجوب یک شیء کرد ما می توانیم وجوب شرعی مقدمه آن را استفاده کنیم یا نه؟ یعنی آیا بین وجوب مستفاد از آیه و روایت که دلیل لفظی هستند و بین وجوب شرعی مقدمات این واجب ملازمه است یا خیر؟ ولی یک وقت ممکن است وجوب از یک دلیل عقلی فهمیده شود، اگر وجوب یک شیء از دلیل عقلی فهمیده شد، باز هم جای این سوال است که آیا بین این وجوب که از یک دلیل عقلی فهمیده شده و وجوب مقدمات آن ملازمه است یا خیر؟ گاهی ممکن است وجوب ذی المقدمه از اجماع فهمیده شود مثلا اجماعی باشد که فلان چیز واجب است، آن وقت جای بحث است که آیا همان طور که این شیء با اجماع وجوبش ثابت شد، ما می توانیم وجوب شرعی مقدمات آن را هم استفاده کنیم یا خیر؟

پس در مسئله مقدمه واجب که سخن از ملازمه بین وجوب شرعی مقدمه و وجوب شرعی ذی المقدمه است، بحث مختص به وجوب مستفاد از دلیل لفظی نیست؛ بلکه حتی اگر وجوب از یک دلیل غیر لفظی هم استفاده شود مثل دلیل عقل یا اجماع، جای بحث از ملازمه وجود دارد.

دقیقا همین مطلب در مسئله ضد نیز مطرح است. یعنی مسئله ضد جزء مباحث الفاظ نیست؛ بلکه در محدوده مباحث عقلیه و ملازمات عقلیه قرار می گیرد. این جا بحث در این است که آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد است یا خیر؟ به تعبیر دیگر، بحث از ثبوت ملازمه بین وجوب شیء و حرمت ضدش می باشد. وقتی می گوئیم آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد است به این معنا است

که آیا بین وجوب یک شیء و حرمت ضد آن ملازمه وجود دارد یا خیر؟ این اساس بحث ملازمه است. حال چرا این ادعا را می‌کنیم، دلیل چیست؟ نظیر آن چه که در مقدمه واجب گفته شده این جا نیز جریان دارد.

بحث از ملازمه بین وجوب یک شیء و حرمت ضدش اختصاص به وجوب مستفاد از یک دلیل لفظی ندارد، یعنی این طور نیست که فقط بحث کنیم از ملازمه بین وجوب مستفاد از دلیل لفظی مثل آیه و روایت و حرمت ضدش. بلکه ممکن است وجوب شیء از یک دلیل عقلی استفاده شود، ممکن است وجوب شیء از دلیلی مثل اجماع استفاده شود. اگر وجوب یک چیزی با اجماع ثابت شد، یا وجوب یک چیزی با عقل ثابت شد، آیا دیگر نمی‌توانیم از ملازمه بین وجوب شیء و حرمت ضدش بحث کنیم؟ قطعاً این طور نیست. مطلق وجوب و حرمت ضد مورد بحث قرار می‌گیرند که آیا بین آنها ملازمه است یا نیست.

پس بحث از ملازمه عقلی بین وجوب شیء و حرمت ضد است. با این حساب دیگر نمی‌توانیم این بحث را جزء مباحث الفاظ بدانیم بلکه باید جزء مباحث عقلیه باشد.

با این همه این بحث از نظر برخی جزء مباحث الفاظ قرار گرفته است و دلیلش نیز این است که آن‌ها طوری مسئله را مطرح کرده‌اند و به نحوی متعرض مسئله شده‌اند که موهم این معنا است که گویا بحث فقط از وجوبی است که ناشی از دلیل لفظی باشد. یعنی شاید منشاء این توهم این باشد که نوعاً مثال‌هایی که زدند و مواردی که مطرح کردند وجوبی بوده که از یک آیه و روایتی استفاده شده است؛ اما غلبه یا ذکر مواردی به عنوان مثال دلیل نمی‌شود که بگوییم بحث فقط از ملازمه بین وجوب مستفاد از دلیل لفظی و حرمت ضد آن است. خیر، نزاع اختصاص به این مورد ندارد؛ بلکه اعم است.

بلکه بالاتر ادعا می‌کنیم، حتی اگر نزاع اختصاص پیدا کند به ملازمه بین وجوب مستفاد از دلیل لفظی و حرمت ضد آن، باز هم این بحث جزء مباحث عقلیه است. زیرا بحث، بحث ملازمه است. وقتی می‌گوییم: آیا بین وجوب شیء و حرمت ضدش ملازمه است یا خیر؟ حتی اگر این وجوب ناشی از یک دلیل لفظی باشد، باز این مسئله را یک مسئله عقلی می‌کند. لذا این مسئله دیگر نمی‌تواند جزء مباحث الفاظ باشد.

نتیجه این که مسئله ضد:

اولاً: از مسائل علم اصول است.

ثانیاً: در دیگر علوم مثل علم لغت نیز می‌تواند مسئله علم باشد.

ثالثاً: این مسئله از مباحث الفاظ نیست بلکه از مباحث عقلیه علم اصول است. زیرا در آن سخن از ملازمه بین وجوب شیء و حرمت ضد آن است.

بحث جلسه آینده

مقدمه چهارم

«والحمد لله رب العالمین»